

شهرداری و ویژگیهای ساختاری و تعیین کننده دروضع موجود کشور.

1- شهرداری: جمعیت ، تحرک و جابجائی آن .

مهدی کاظمی بیدهندی

مقدمه

مسئله بسیار مهمی که درشرایط کنونی شهرداری ، برنامه ریزی و مطالعات شهری وحتی برنامه ریزیها درسطوح خرد وکلان باان مواجه اند : کم اهمیت ماندن مطالبات و همچنین عدم مشارکت مردم دربرنامه ریزی و سیاست گزاریها ازیک سوی ، کمبود ادبیات نظری مبتنی برپژوهشهای همه جانبه از وضع موجود کشور ازسوی دیگر است . پژوهشهایی که علل شکل گیری پدیده های مطرح درزمینه های مورد بحث را بگونه ای مستدل و مستند از جهات مختلف بررسی ونهایتاً "خصلت یابی و تئوریزه نموده باشد . ضرورت و لزوم چنین پژوهشهایی از انجا ناشی میشود که ، امروزه به سبب کمبود چنین پشتوانه نظری که حاصل لحاظ جوانب مختلف وضع موجود باشد ، ازیک سو، برداشتها وتوجیهات ارائه شده در رابطه باچگونگی پدیده های مورد بحث اغلب درسطح باقی میمانند . ازسوی دیگر به همین سبب میان دست اندرکاران مختلفی که به چنین مطالعاتی- مطالعات شهری- مشغولند ، ارتباط ودرک متقابل چندانی برقرارنشود . چون درواقع چنین درک متقابلی بستگی به میزان ریشه یابی ساختاری تاریخی پدیده های مذکور داشته ومتناسب باان خواهد بود. یعنی در صورتیکه هدف واقعاً " پاسخ گوئی به مطالبات مردم باشد ، با چنین روال کاری که فعلاً "در جریان است ، در عمل جهت نیل به هدف فوق - پاسخگوئی به مطالبات مردم - توفیق چندانی حاصل نخواهد شد .

دراین نوشته قصد مان طرح ویا تحلیل پدیده های مورد بحث نیست . چون پژوهش درباره انها را در صلاحیت پژوهشگران فعال در عرصه علوم انسانی دانسته ، خود را از هر جهت نیازمند بهره مندی از پژوهش ها ونظریه پردازیهای ارزشمند این سروران میدانیم .

اما آنچه درصدد مطرح نمودن ان هستیم ، مشخصاً "دغدغه ایست که میتواند دراین زمینه برای برنامه ریز شهری ومشابه ان مطرح باشد. قصد مان دراین بحث عمدتاً "توجه به دغدغه مطرح شده ، خواهد بود

. توجه به این نکته : چگونه کمبود ادبیات نظری و فقدان تئوری پایه ، برگرفته از خصلت یابی روند های موجود جامعه - یا در واقع راهنمای اقدام - میتواند تبیین مقولات مختلف برنامه ریزی شهری ، همچون : تدوین متدولوژی و طرح الگوی هدایت توسعه شهری را به بیراهه رفتن سوق دهد. بنا براین گرافه نیست اگر بگوئیم ، الگوئی ایکه بکار گرفته میشود ، همچنین تعیین «اهداف پایه» هدایت توسعه و سازمان یابی فضا ، فقط در صورتیکه با توجه به نتایج چنین خصلت یابی هائی ارائه شده باشند ، میتوانند توفیقی- حال هر چند نسبی - به همراه داشته باشند . البته غرض توفیقی است که : بگونه ای مشخص و قابل تأیید حاصلش رفع یا حداقل تعدیل مشکلات پیشء رو باشد ! نه اینکه چنانکه رایج است با توسل به تبلیغات پیشا پیش انرا موفق جلوه دهیم !

بنا براین قصد داریم : ضمن توجه ای انتقادی ، انهم ازدید «شهرسازی و برنامه ریزی شهری» به آنچه بصورت تحلیل پدیده های مختلف ، وضع موجود کشور ، در رابطه با برنامه ریزی شهری- فضائی در دسترس است ، به از مون برداشت های مذکور پرداخته و کاستی های احتمالی انها را - البته در رابطه با نیاز های برنامه ریزی شهری - مورد بررسی قرار دهیم .

روشن است که این مقولات بسیار متنوع و پر شمارند . بنابراین آنچه در بحث حاضر مورد توجه قرار خواهیم داد برخی مقولاتی است که تاثیر شان ، در برنامه ریزی شهری- فضائی ، بسیار تعیین کننده است . پدیده هائی نظیر : تغییر و تحول و تحرک جمعیتی ، بیکاری و ساختار اشتغال ، روند صنعتی و گرایشهای مربوط به استقرار فضائی واحدهای صنعتی، ضعف روابط متقابل درون سیستم و شبکه شهرها ، بالاخره پدیده های دیگری که در این زمینه از تعیین کنندگی بالائی برخوردار میباشند .

1 - شهرسازی : جمعیت ، تحرک و جابجائی آن .

روشن است که مقوله جمعیت در شهرسازی در رابطه با چگونگی سیاست گزاریها از جهت پاسخگوئی به مطالبات جامعه شهری ، تعیین سیاست گزاری و اهدافی که میباید در آینده پیگیری شوند ، حائز اهمیت

بسیار است. از این روست که مطالعات و پژوهشهای جمعیتی قابل استفاده، در زمینه هدایت توسعه شهری، میباید با توجه به همه جوانب اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه، ویژگیهای ساختاری تاریخی آنها، انجام پذیرند. یعنی اگر این مطالعات و نتیجه گیریها نشان صرفاً "مبتنی بر داده های آماری باشند- که امروزه در کشور ما اغلب چنین است - در زمینه شهرسازی میتواند، از یک سوبسیاری از پرسشهای اساسی بدون پاسخ مستدل باقی بمانند. از سوی دیگر چون اینگونه مطالعات در عمل، مبتنی بر نظریات رایجی که به ظاهر قابل تعمیم (اونیورسال) مینمایند، ارائه میشوند، میتوانند موجب ایجاد تناقضات غیرقابل توجیه در نتیجه گیری ها شوند. صحت و یا رد ادعای مطرح شده را میتوان با رجوع به برخی پژوهش هایی که در سالهای اخیر در این زمینه ها ارائه شده اند، از جهت میزان کاربرد عملی آنها در برنامه ریزی شهری، مورد آزمون قرار داد.

شهرسازی، کاهش و یا افزایش جمعیت.

آنچه در این زمینه برای شهرسازی و یا بطور کلی سیاست گذاری در بخش شهری کشور حائز اهمیت فراوان است، پژوهش و یا اطلاعاتی است که چگونگی افزایش و یا کاهش شتاب رشد جمعیت و گرایشهای گذشته، حال و آینده آنرا، نه فقط صرفاً "مبتنی بر امار، از نظر «کمی» سنجید، بلکه علاوه بر آن به گونه ای مستدل با توجه به همه جوانب ساختاری تاریخیشان، تبیین نمود. یعنی در زمینه مورد بحث بیش از کمیت کاهش یا افزایش درصد رشد جمعیت، به خصلت یابی و تئوریزه نمودن پدیده مذکور در این مرحله از توسعه کشور نیازمندیم. اگر چنین باشد میتوانیم ادعا نمائیم، تحولات جمعیتی کشور را مبتنی بر خصلت یابی همه جانبه و نظریه پردازی شده، پی میگیریم. اما آنچه در اغلب مطالعات درسترس مشاهده میشود، توصیفی و آماری بودن آنهاست. یعنی غالباً "فاقد یک تئوری پایه که نتیجه آن خصلت یابی (کاراکتریزه) نمودن پدیده های مذکور باشد، بوده اند. به همین سبب است که: اکثر مطالعات فرضاً "بگونه ارائه شده اند که گوئی، خصوصیات جمعیتی معاصر جامعه ما، حاصل نوعی "هرج و مرج" ناشی از سیاست گزاریهای مربوط به کنترل یا عدم کنترل جمعیت مربوط به ایران است! و انهم تماماً "در اثر ترغیب و یا

عدم ترغیب سیاستهای مربوط به تنظیم خانواده در دهه های اخیر بوده است ! نه اینکه تغییر و تحولات جمعیتی در کشور ما هم ، در شرایط کنونی ، همچون غالب کشورهای در حال توسعه « عمدتا » ناشی از تحولات اجتماعی اقتصادی و در واقع نتیجه طبیعی تحقق مراحل مختلف ، روند توسعه پیرامونی اقتصاد مبتنی بر بازار ، که امروزه به صورت ویژگی مشترک جوامع پیرامونی درآمده ، بوده است . روندی که تاثیرش در تغییر و تحولات جمعیتی بمراتب بیش از بود و یا نبود سیاست های تنظیم خانواده ، بوده است .

مسئله جمعیت و پویایی آن در کشورهای در حال توسعه ، انهم در این مرحله از توسعه شان ، کم و بیش از قانونمندی مشابه ای تبعیت مینماید . اما متاسفانه ما بعضا ، با این مسئله بگونه ای روبرو میشویم که گویا این مشکل به گونه ایکه بوجود آمده ، فقط مربوط به ایران است ؟! برخی برداشتها و توجیهات مربوطه بگونه ای هستند ، که شاید بتوان گفت بیشترین نتیجه اختلاطی از کم توجهی به عوامل ساختاری تعیین کننده و دلخوری سیاسی اند . چنانکه بسیاری میگویند : چون پس از انقلاب گفتند : " هر آن کس که دندان دهد نان دهد " جلوگیری از زاد ولد رها گردید ، در نتیجه جمعیت زیاد شد و به اصطلاح با " انفجار جمعیتی " روبرو شدیم ؟! اما بعدها که مشکلات پیش آمدند با کمک شیوه های جلوگیری از بارداری در قالب برنامه های تنظیم خانواده ، درصد افزایش جمعیت به سرعت کم شد ؟! واقعا " بهمین سادگی ! آنها اول آن چنین گفتند جمعیت سریعا " افزایش یافت . بعد تنظیم خانواده پیش آمد درصد مذکور به سرعت کم شد ؟!

امروزه کلیه کشورهای در حال توسعه ایکه هنوز روند توسعه و صنعتی شدن و در نتیجه سازمان یابی و بازدهی نیروی کار و بالاخره سایر شاخصهای توسعه شان به سطح کشورهای صنعتی نرسیده ، حال چه گفته باشند : " هر آنکس که دندان دهد نان دهد " و چه نگفته باشند ! پویایی و شاخصهای جمعیتی - بعضا " حتی کاملا " - مشابه ای دارند . بعنوان مثال در این سالها درصد رشد جمعیت در کشورهایی که میزان توسعه شان و در نتیجه و بویژه سطح « شهرنشینی شان » کم و بیش مشابه با ایران است ، درصد رشد جمعیت شان نیز مشابه یا حتی برابر با درصد رشد جمعیت ایران است . بدین ترتیب : بعنوان مثال : درصد رشد جمعیت ترکیه 1/2 درصد ، برزیل 1/2 درصد مکزیک 1/1 درصد کلمبیا و پرو 1/1 ارزشانتین 1 درصد و بالاخره ایران کمی کمتر از 1/3 درصد . اکنون ملاحظه بفرمائید ، در کلیه این کشورها امروزه درصد شهرنشینی بین

هفتاد تا هشتاد و دوسه درصد است . به فرض شهرنشینی در ایران هفتاد و دوسه درصد بوده است . در آرژانتین و برزیل این درصد حتی از هشتاد درصد نیز گذشته است ؛ آنهم با توجه به اینکه : اغلب این کشورها در دهه شصت و هفتاد به استثنای آرژانتین درصد رشد جمعیت شان بین 2/5 تا 3/5 درصد بوده ، اما در آن سالها میزان شهرنشینی این کشورها به کمتر از 40 درصد جمعیت کشورشان میرسیده است . با توجه و یاد آوری این مهم که : همه این کشورها در آن زمان دارای برنامه های تنظیم خانواده نیز بوده اند ! اکنون اگرچنین برنامه هائی - توصیه به تنظیم خانواده - ناشی از تاثیر برداشت های نوماتوزین ها است ، یا اینکه با تشویق و یا تحمیل اربابان سلطه جهت کنترل جمعیت کشورهای درحاشیه بوده ، مسئله دیگری است ، که فعلا" طرح آن خارج از حوصله این بحث است .

بنا بر این افزایش جمعیت در آن سالها - دهه های پنجاه تا هفتاد میلادی - بدون شک در نتیجه افت مرگ میربوژه اطفال و سایر ویژگیهای اجتماعی (نظیر روستا نشینی و غیره که درصد زاد ولد در آنها بالا است) بوده است . اما کاهش درصد رشد جمعیت ، یا در واقع کاهش زاد ولد ، « عمدتا » تابع و نتیجه افزایش شهرنشینی است . هر چند که سایر عوامل دیگر از آن جمله برنامه های مربوط به کنترل موالید هم در آن موثر باشند . ولی تاثیرشان « عمده » نیست .

بطور کلی هنگامی که روال تغییر و تحولات جمعیتی کشورهای در حال توسعه در دهه های اخیر را مورد توجه قرار میدهیم ، میبینیم : در اغلب این کشورها تا هنگامیکه درصد جمعیت شهری کمتر از 50 درصد کل جمعیت این کشورها بوده ، رشد جمعیت هم بالای 2 درصد است . هر چند در این کشورها برنامه های وسیع کنترل موالید نیز با اجرا در آمده باشند . به استثنای کشور چین که وضعیت اجتماعی سیاسی و همچنین حجم جمعیتی کاملاً خاصی نظیر هند را دارد ، اگر کشورهای نظیر مصر ، اتیوپی (حبشه) را از نظر تعیین کننده گی میزان شهرنشینی در کاهش و یا رشد جمعیت در نظر گرفته ، حتی هند را هم مورد توجه قرار دهیم ، میبینیم چون درصد شهرنشینی در این کشورها هنوز کمتر از 50 درصد کل جمعیت این کشورهاست ، علی رقم به اجرا در آوردن برنامه های وسیع تنظیم خانواده رشد جمعیت " فرضاً " ، در کشورهای مصر و اتیوپی هنوز کمتر از 2 درصد نشده است . بدین ترتیب ، در سال (2011) درصد شهرنشینی در کشورهای مصر و اتیوپی

بعنوان نمونه ، بترتیب : 47 و 18 درصد کل جمعیت این کشورها بوده ؛ بهمین ترتیب ، درصد رشد

جمعیت سالانه مصر حدود 2 درصد واتیوبی قریب به 4 درصد! است . در هند هم در 2011 درصد

شهرنشینی کمی بیش 30 درصد بوده ، یا اینکه : با وجود تشدید برنامه های تنظیم خانواده هنوز رشد

جمعیت هند بیش 1/6 در صد است .

با توجه به روند افزایش شهرنشینی در جوامع در حال توسعه پیرامونی، آنچه شاهدیم این است که : هنگامی

که میزان جمعیت شهری در این جوامع از مرز 50 درصد کل جمعیت میگذرد ، اهنگ کاهش درصد رشد

جمعیت شدت مییابد. بگونه ای که برخلاف آنچه برخی مسئولین ما میپندارند، نمیتوان بفرض با کنا رگزاردن

برنامه های تنظیم خانواده مانع کاهش رشد جمعیت شد . با توجه به چنین واقعیتی بود که در گروه تحقیق

مطالعات شهری و منطقه ای وسایت شهرسازی و توسعه ، همواره «نگرانی» نسبت به رشد جمعیت ، یا

آنچه درسالهای گذشته به رشد " بیش از حد " و یا " انفجار جمعیتی " و عناوین مشابه ان معروف شده بود

و اغلب همراه با نگرانی و هشدار مطرح میشد ، و علاوه بران با فرافکنی وجود همه مشکلات راهم به ان

نسبت میدادند ؟! را بی مورد میدانستیم . همواره معتقد بودیم افزایش شهرنشینی خود کاهش رشد جمعیت

را بهمراه خواهد داشت !

واقعیت این است که رشد شهرنشینی و در نتیجه افزایش جمعیت بخش شهری در آینده ، از یک سو و تداوم

جابجائیهای درون بخش شهری کشور از سوی دیگر، که یکی انتقال جمعیت از بخش روستائی به شهر و

دیگری جابجائی به سمت استقرار متمرکز در تجمع های شهری است ، تواما" وضعیتی را شکل خواهند داد

که یکی از ویژگیهای عمده ان کاهش هرچه بیشتر درصد افزایش رشد جمعیت کشور خواهد بود . بقسمی که

حتی در دهه های آینده با منفی شدن درصد رشد جمعیت مواجه خواهیم شد. در این راستا ، با توجه به شواهد

موجود ، سیاست های تشویق به افزایش جمعیت نیز، برخلاف آنچه برخی میپندارند ، نتیجه چندان در

افزایش جمعیت نخواهند داشت ! کشور ما هم در آینده پس از پشت سرگزاردن عقب ماندگیها ، بتدریج مانند

کشورهای پیشرفته صنعتی امروزی ، میبایست کمبود یا کاهش مطلق جمعیت خود را با پذیرش مهاجرین

خارجی بویژه از کشورهای همسایه جبران نمایند ، انهم در صورتیکه این کشورها در آینده هم با مهاجرت جمعیتی به خارج از کشورشان مواجه باشند .

علاوه بر ضرورت و نیاز به تعمیق پژوهشهای مربوط به کاهش و یا رشد جمعیت و خصلت یابی و تنویر نمودن آن در این مرحله از توسعه - و در این بحث - جهت هدایت آگاهانه برنامه ریزی شهری ، به شناسائی هم جانبه ، پدیده جابجائی جمعیتی و عوامل تعیین کننده در شکل گیری « هیئت فضائی » استقرارهای جمعیتی با توجه به ابعاد مختلف اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی آن نیازمندیم .

شهرسازی ، برنامه ریزی شهری و جابجائی و گرایشهای استقرار جمعیت .

در زمینه خصلت یابی روند تحولات جمعیتی ، جمعیت شناسی (دموگرافی) در دوران معاصر ، علاوه بر ویژگیهای مربوط به افزایش و یا کاهش میزان جمعیت کشور ، مسئله دیگری که تاکنون از توجه کافی به آن غفلت شده و امروزه ، توفیق پرداختن و اقدام دراموری همچون : برنامه ریزی شهری و یا حتی برنامه ریزی در بخشهای دیگر جامعه ، در گرو شناسائی زوایای ناشناخته و یا مطرح نشده آن و یا شناسائی و خصلت یابی جوانب مختلف ، اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فیزیکی- فضائی روند جابجائی جمعیتی و گرایشهای استقرار حال و آینده آن است .

واقعیت این است که بعلت جوانی و محدودیتهای متنوع علوم انسانی در جامعه ، خاصه در مورد پژوهش در مقولاتی چون : اقتصاد ، جامعه شناسی ، جغرافیا ، بوم شناسی ، فرصت کافی برای تعمیق پژوهشهای مربوط به این مقولات در زمینه شهری- فضائی چندان فراهم نشده ، مطالعاتی هم که تاکنون در زمینه مورد بحث انجام شده اغلب محدود ، بسیار کلی و بدون پشتوانه تنویریک برگرفته از پژوهشهای همه جانبه از وضع موجود در بخش شهری کشور ، میباشد .

مسئله ای که امروزه برای مقوله شهرسازی و یا هر سطح از برنامه ریزی های فضائی مطرح میباشد ، خصلت یابی و تبیین همه جانبه شهرنشینی معاصر و بطور کلی بخش شهری جامعه ، سیستم و شبکه شهرهای

کشور از جهاتی چون : گرایشهای استقرار فضائی حال و آینده آن ، پویائی و تحولات جمعیتی هر مرتبه از سلسله مراتب شهری ، عوامل اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی تعیین کننده این گرایشها و بلاخره سایر ویژگی هائی که در خصلت یابی بخش شهری در وضع موجود تاثیر گذار و تعیین کننده اند .

در رابطه با این مقوله مهمترین مسئله در وضع موجود کشور ، نقش کلانشهرها و بویژه کلانشهر تهران در تحولاتی است که : شکل بندی «هیئت فضائی» بخش شهری و یا به بیانی دیگر ، تحولات کیفی و کمی سیستم و شبکه شهرهای کشور را تحقق می بخشد . یعنی بررسی اینکه : چگونه ، از یکسو روند تحولات اقتصادی اجتماعی کنونی در بخش شهری کشور شرایط جدید ، امکانات و همچنین معضلاتی را برای کلان شهرها پیش میاورند . و از سوی دیگر در این روند تاثیر متقابل ، کلان شهرها هم چگونه در حال دگرگونی اوضاع و احوال بخش شهری کشور هستند . در این راستا اگر فرض روی شناسائی عوامل اصلی تحولات کلانشهر تامل نمائیم ، ملاحظه خواهد شد امروزه باتوجه به وضعیت ویژه اقتصادی ، اجتماعی – جمعیتی و سیاسی جامعه تحولات مربوط به شکل گیری استقرار جمعیت و امکانات و گرایش های آینده آن در کلان شهر هایمان تحت تاثیر دو گروه عواملند .

گروه اول : شامل عوامل مختلف اقتصادی اجتماعی و سیاسی در وضع حال و گذشته معاصر جامعه اند ، که تاثیر کمی و کیفی آنها میزان و ویژگی جابجائی جمعیتی ، نخست از روستا به شهر و اکنون بموازات آن جابجائی درون بخش شهری بسوی کلان شهرها ، را تعیین مینمایند . بنابراین در دوران معاصر ، هم اکنون و در آینده ، تا رسیدن به مرحله تثبیت شهرنشینی ، با جابجائی جمعیت از اطراف بسمت کلان شهرها بویژه کلان شهر تهران ، مواجه ایم .

در این زمینه آنچه در خورتوجه است اینکه : هنگامیکه چگونگی تغییر و تحولات جمعیتی کلان شهرها و یا قطب های شهری اصلی کشور را مورد توجه قرار میدهیم ، میباید : از یک سو قلمرو و عرصه مطالعه «منطقه کلانشهری» هر کدام از این کلانشهرها باشد ؛ از سوی دیگر این مهم را در نظر داشت که در شرایط کنونی اغلب قطبهای اصلی ، که آنها را کلانشهر مینامیم ، بعلت بقای توسعه نیافتگیهای ساختاری ، نقش کلانشهری چندانی در منطقه خود ایفا نمی نمایند (واقعیتی که تعیین حدود منطقه کلانشهری آنها را بسیار

مشکل مینماید) در هر صورت بدون توجه به منطقه کلانشهری بعنوان واحد مورد مطالعه، حتی با وجود اینکه عملکرد کلانشهری بسیاری از قطب های اصلی ما جزئی (پارسیال) وضعیف میباشند، نتیجه گیری ها با انحرافات فاهش مواجه خواهند شد.

واقعیت دیگر اینکه، در مطالعات مربوط به کلان شهرهای کشور انچنان که باید قلمرو کلانشهری چندان رعایت نمیشود. حتی در مطالعات ارگانهای رسمی هم حد و حدود منطقه کلان شهری هر کلان شهر چندان بصورت مستدل و تعریف شده ای مشخص نیست! در شرایط کنونی که بخش شهری جامعه دچار ناپایداری استقرار جمعیتی و جابجائی در جهت استقرار متمرکز در مناطق کلانشهری است، میباید مرتبه هر «کلانشهر» در سلسله مراتب شهری را «فعلا» تا رسیدن به مرحله تثبیت نسبی شهرنشینی «حتما» منطقه کلان شهری ان به حساب آورد.

گروه دوم: در وضعیت کنونی کلان شهرهای ما، باتوجه به ویژگیهای ساختاری آنها، علاوه بر عواملی که موجب «جذب» جمعیت (فعلا «عمدتا» به مناطق کلانشهری) آنها میگردد، کلانشهرها با عوامل یا عوارض دیگری مواجه اند که بعکس عوامل قبلی، موجب «طرد» جمعیت از کلانشهر به حاشیه ان میشوند. عواملی که در اثر وضعیت اقتصادی اجتماعی موجود، هم شرایط جذب تازه واردین را روز بروز مشکل تر نموده و هم اقشار کم درآمد ساکن شهر را بتدریج و بلاجبار به حاشیه میراند. عواملی همچون: سلطه سرمایه سوداگر بر ساخت و ساز شهری که در نتیجه موجب تاثیر در بازار املاک و مستقالات و سمت و سودادن به تحولات بعدی شهر نیز میگردد. عدم وجود امکاناتی که بنوبه خود موجب مهار سرمایه های سوداگر گشته و تا حدودی پاسخگوی نیاز شهروندانی که در شرایط طرد از شهر قرار دارند، گردد. فرضا "وجود موثر و کافی مسکن اجتماعی (مسکن سوسیال)، و یا امکانات مشابه دیگر. بالاخره سیاست گذاری و برنامه ریزی شهری جاری که بجای اینکه جزئی از راه حل مسئله باشند، نه کم و نه زیاد مزید بر علت اند. با اتخاذ اهداف و سیاست گذاری های دستوری و در «تقابل» کامل با روندهای تاثیر گزار، بر مشکلات میافزایند.

بنابراین، پرسشی که مطرح میگردد این است که: با وجود عوامل و شرایط پرتناقض فوق چه وضعیتی

در انتظار کلانشهرهای کشور خواهد بود ؟ پاسخ نسبتاً "محرضی که بنظر میرسد این است که : از نظر استقرار جمعیتی با توسعه و گسترش سریع و روز افزون حاشیه شهر مواجه خواهیم بود . آنچه در واقع هم اکنون شاهد آنیم ! علاوه بر عارضه و مشکل حاشیه نشینی ، کلانشهرهایمان با «تشدید» عوارضی چون : قطبی شدن ، جدانشینی و تداوم ضعف یگانگی (انتگراسیون) جامعه شهری شان مواجه خواهند شد . انهم بقسمی که باید اذعان نمود کلان شهرهای ما نیز مانند سایر کلان شهرهای مسئله دار جهان در حال توسعه عملاً " بیشتر در پیرامون خود ، انهم بصورت بسط انواع اشکال حاشیه نشینی (محقر نشینی ، الونک نشینی و ساخت و ساز های غیرمجاز و مشابه) گسترش خواهند یافت .

این وضعیت ، چون کاهش درصد افزایش جمعیت مستقر در محدوده شهر را به همراه دارد ، متأسفانه موجب شده ، بجای اینکه مسئولین و مشاورانشان را ، به علت بوجود آمدن این وضعیت ناهنجار - تشدید عوارض ساختاری کلان شهر - نگران نموده و آنها را واقعاً "درصد یافتن چاره برانگیزد ؛ اغلب با ساده انگاری غیرقابل تصور و غریبی ، این وضعیت را "جواب دادن" مطلوبء ؟! محدودیت ها - بنظر ما مزید بر علت های - اعمال شده از طریق طرح جامع به اجرا درآمده شهر بدانند !؟